

فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق) دوره ، شماره بهار ، صفحات -

نگرش توسعه دولت محور در بن روستاؤ ان و اثرات آن در شکل ری مهاجرت روستاؤ ان به شهر (مطالعه موردی: روستای علی اکبر از توابع شهرستان سلسله)

ابوذر قاسمی نژاد^۱، دکتر سید سعید وصالی^۲ و بهزاد علی زاده^۳

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۱۲

تاریخ وصول: ۹۳/۵/۹

چکیده:

هدف این مطالعه که با روش کیفی و با ابزار مصاحبه و مشاهده صورت گرفت این است که، نگرش توسعه‌ی دولت محور بعنوان الگوی غالب بر توسعه‌ی روستائی تا چه حد در شکل‌گیری مهاجرت روستائیان به شهر تأثیرگذار بوده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که نگرش توسعه‌ی دولت محور با ایجاد حس وابستگی به دولت و ایجاد روحیه‌ی مصرف‌گرایی و نیاز محور کردن روستائیان از یک سو و همچنین عدم استقبال همه‌جانبه از مشارکت روستائیان در توسعه و عمران روستائی از طرف دیگر، روستائیان را دچار انزوای اجتماعی و اقتصادی نموده است که اثرات مخرب آن در شکل‌گیری مهاجرت به شهر مشهود بوده است. از آنجا که اهالی روستای چشمه علی اکبر در تعیین سرنوشت خود کمتر دخیل بوده‌اند، اعتماد آنها به ویژه اعتماد نهادی آنها نسبت به دولت کمرنگ گردیده است. عدم اطمینان برای برآورده شدن فرایندها و داشتن درآمدی دائمی برای آینده در بین آنها رو به خاموشی گراییده است که آسیب‌های اجتماعی آن در مهاجرت به شهر هویدا می‌باشد.

مفاهیم کلیدی: نگرش، توسعه‌ی دولت محور، نخبه‌محور و تکنوکرات، وابستگی، مشارکت، اعتماد نهادی، مهاجرت

^۱ دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده‌ی مسؤل)
abozar.ghasemi2013@gmail.com

^۲ استادیار و عضو هیئت علمی رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی said.vesali2005@yahoo.com

^۳ کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران b.alizadeh1390@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

این عقیده که توسعه و ریشه‌کنی فقر از طریق مداخله‌ی فعال دولت‌ها در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، تأمین خدمات و برنامه‌ریزی‌های توسعه به مهم‌ترین وجه قابل تحقیق است، به طور جدی از سوی گروهی از دانشمندان و سیاست‌گذاران اجتماعی که بعضاً تحت عنوان توسعه‌گرایان از آنها یاد می‌شود مورد حمایت قرار گرفته است (هال و میجلی، ۱۳۸۸: ۱۸۸). در این راستا دولت‌ها به علل و عوامل عدیده‌ای کوشیده‌اند تا نقش مؤثری در برنامه‌ریزی‌ها در سطوح گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داشته باشند. در کشورهای جهان سوم با توجه به اینکه بخش خصوصی کارآمد نبوده و جامعه‌ی مدنی نیز دارای ریشه‌های نیرومندی نبوده است، لذا همین امر به همراه سایر مکانیزم‌های دیگر باعث ایجاد دولت‌های حداکثری جهت نیل به توسعه و رفاه در شهرها و روستاها بوده است. در این‌گونه از کشورها توسعه و رشد بعنوان هدیه‌ای دولتی تلقی می‌شد که از طرف حاکمان به مردم داده می‌شد که نتیجه و پیامد این دگردیسی ایجاد رابطه‌ای آمرانه از طرف دولت نسبت به مردم تلقی می‌شد.

آنچه را که باید در اینجا مورد تأکید قرار داد این است که اساس مداخله دولت‌ها که برگرفته از اندیشه‌ی "تکنوکرات و نخبه‌محور" حاصل از رویکردهای دوگانه محور "نوسازی" است، دولت را در نقش طراح و مجری توسعه و رشد در نظر می‌گیرد؛ از این‌رو تفکر و ارزش‌های سنتی و جمع‌گرایانه را در اجرای امور جامعه جهت رسیدن به رفاه و توسعه را ناسازگار با اهداف خود می‌بیند و از همین‌رو، تلاش دارد به انحاء گوناگون همچون تأکید بر جنبه‌های مادی و فنی راه توسعه و رشد را بییماید. در واقع اشتباه اصلی تفکر دولت‌محور و تکنوکرات در این است که جنبه‌های فنی و مادی توسعه را مقدم بر جنبه‌های ارزشی و محلی آن می‌داند و لاجرم به تفکرات سنتی و دانش بومی التافت کافی را مبذول نمی‌دارد؛ که نتیجه‌ی این امر در حاشیه ماندن افراد محلی و اندیشه‌های آنان در امر توسعه و پیشرفت می‌باشد. از طرفی رخنه کردن این اندیشه در بین افراد که آنان در توسعه ابزاری بیش نیستند آنان را ناخواهگاه وابسته به تفکر دولتی به بار می‌آورد و این نگرش را در بین آنان به وجود می‌آورد که باید منتظر توسعه بود نه آنکه آن را به وجود آورد. از طرف دیگر چون اکثر دولت مردان جهان سوم در رسیدن به توسعه، متناسب با

¹ modernization

ارزش‌های خود شکست خورده‌اند، آثار و پیامدهای این نقصان در توسعه را به انحاء گوناگون در گسترش مسائل اجتماعی دیده شده است که از آن جمله آنها می‌توان به مهاجرت‌های گسترده و مرگباری اشاره کرد که هم برای مناطق مهاجرت فرست و هم مناطق مهاجرت پذیر عارضه‌های غیر قابل اجتنابی به بار آورده است.

با تحول در نظام مدیریتی روستاها به دلیل فروپاشی نظام ارباب - رعیتی، بروکراسی در روستاها تقویت گردید و دولت امور روستاها را تحت سلطه‌ی خود درآورد و به نیرومندترین عامل اقتصادی و سیاسی در روستاها تبدیل شد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳: ۱۰۶). در این قالب، نه تنها روستائیان به شکل مناسبی سازماندهی نشدند و قدرت چانه‌زنی آنها تقویت نشد و تشویق به فعالیت‌های جمعی سازمان‌یافته نگردید بلکه در آنها وابستگی به دولت، خودکم‌بینی و اینکه به ما بگویند چه کار کنیم، تقویت گردید. در سطح فرافردی نیز روستائیان به مجموعه‌های کمک‌گیرنده از بیرون (مرکز) تبدیل شدند ولی داده‌های وارد شده از بیرون اولاً پاسخگوی انتظارات ایجاد شده نبودند، ثانیاً در اختیار قشر خاصی از مجموعه‌ی روستائیان قرار گرفتند (همان: ۱۷۴). به تعبیر میردال در این قالب مردم به جهتی سوق داده می‌شوند که باید منتظر یا خواستار آن باشند که حکومت برایشان کارهای بیشتری انجام دهد، بی‌آنکه آمادگی زیادی برای راه و رسم خود نشان دهند که این امر کمک چندانی به توسعه‌ی آنها نمی‌کند (میردال، ۱۳۶۶: ۱۰۹). مفروضه بنیادین این برداشت از توسعه این بوده است که لباس‌ها و نقاب‌های هویتی مانع از تحرک آسان، سریع و کم‌هزینه به سوی مقاصد تکنیکی و رفاهی است (عنبری، ۱۳۹۱: ۲). این دیدگاه در مرحله‌ی اجرا و عمل با بسط نظام دیوان‌سالار و سلطه ذهنیت تکنوکراتیک در برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ی روستائی قرین شده است. ذهنیت تکنوکراتیک مردم را به شکل منفعل می‌بیند و نه به شکل فعال؛ همچنین، به ابعاد اقتصادی و سیاسی توجه می‌کند و به بازتاب‌های اجتماعی کار توجهی ندارد و علاوه بر این، بر شاخص‌های کمی تأکید می‌کند (اوکلی و ایت، ۱۹۹۹: ۱۵۶). چون این برنامه‌ها روستائیان را منفعل و مصرف کننده‌ی برنامه‌های دولتی در نظر می‌گرفت، منجر به شکل‌گیری رویکرد «اجبار به پیشرفت» و رویکردهای از بالا به پایین نسبت به روستاها و روستائیان شد و از سوی دیگر، نگرش وابسته به دولت یا به عبارت دیگر "نگرش توسعه‌ی دولت‌محور" را در بین روستائیان رواج داد که آنان را در حالتی منفعلانه و به دور از الزامات توسعه‌ی درون‌زا که مبتنی بر ارزش‌ها، نگرش‌ها و دانش بومی آنان است، در نظر می‌گرفت. اما شکست استراتژی‌های

دولتی جهت به حاشیه کشاندن فقر اقتصادی - اجتماعی در بین روستائیان و همچنین تأکید بر ابعاد کمی و اقتصادی توسعه، باعث شد که نیازهای کالبدی - فیزیکی و در واقع عمران روستایی مد نظر قرار بگیرد نه توسعهی همه‌جانبه‌ی روستایی. نگرش دولتی، تحقق مشارکت اجتماعی، احساس مسئولیت اجتماعی و مهم‌تر از همه احساس تعلق اجتماعی را دچار اختلال می‌کند و شرایط بالقوه‌ی مساعدی را برای مهاجرت فراهم می‌سازد. آثار این توسعه‌ی یک‌جانبه و دولتی نگرش روستائیان را به این سمت سوق داد که مسئول توسعه و متولی و متصدی برآوردن نیازهای آنان دولت است و با توجه به عدم موفقیت برنامه‌ریزی‌های عمرانی و فعالیت‌های اجرایی گسترده‌ای که در چند دهه‌ی گذشته در راستای توسعه‌ی روستایی در کشور صورت گرفته است (زاهدی مازندرانی، ۱۳۸۸: ۱۶۱). آثار و پیامدهای این ناکارآمدی در ابعادی چند مانند مهاجرت گسترده‌ی روستائیان به شهرها هم قبل از انقلاب اسلامی و هم بعد از آن نمایان گردیده است. بر اساس تجربه‌های بدست آمده از سیاست‌گذاری‌های برخی از کشورهای در حال توسعه، کاملاً آشکار است که اقدامات درمانی کوتاه‌مدت نمی‌توانند مؤثر باشند، بلکه تدوین خط مشی‌هایی مورد نیاز است که هدفشان از بین بردن نابرابری‌ها و تفاوت‌های آشکار بین مناطق روستایی و شهری به لحاظ فرصت‌ها و کیفیت زندگی باشد (نوربخش و اکبرپور، ۱۳۹۰: ۱۲۸). سالانه بطور متوسط بیش از ۲۷۳ هزار نفر از متولدان روستاها به خارج از روستای محل تولدشان (عمدتاً شهرها) مهاجرت می‌کنند. این مهاجرت‌ها صرف‌نظر از آسیب‌های اجتماعی و مشکلاتی که در مقصد مهاجرت به بار می‌آورد روستاها را نیز از نیروی جوان و کارآمد که سخت به آن نیاز دارند، محروم می‌سازد. به عبارت دیگر جوان‌گزین و نخبه‌گزین بودن مهاجرت‌های روستائی از جمله عواملی است که فرایند توسعه‌ی درون‌زا و روند بهبود شرایط زندگی در روستاها را مختل می‌سازد (زاهدی مازندرانی، ۱۳۸۸: ۱۷۱)؛ بنابراین می‌توان گفت که سیاست‌های توسعه‌ی دولتی بدون توجه به سازوکارهای حاکم بر جامعه‌ی روستائی، باعث ایجاد نیازهای القائی و اعتیادآور^۱ می‌شود. بسیاری از این نیازها ذهن جمعیت هدف را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وقتی که

^۱ منظور نیازهایی است که برای امور روزمره افراد الزامی و ضروری نمی‌باشند و بیشتر تحت تأثیر محرک‌های بیرونی مانند تبلیغات یا اقدامات دولتی و ... شکل می‌گیرند.

مردم به این‌گونه نیازها و خدمات نوین وابسته می‌شوند، مشارکت آنها در فعالیت‌های عمومی و اجتماعی جنبه‌ی تأمین حمایت کلی برای همان نیازها و خدمات را پیدا می‌کند. با توجه به اینکه در پژوهش درباره‌ی مهاجرت روستاییان به شهرها عمدتاً تلاش می‌شود دلایل مهاجرت روستائیان تبیین شود و عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری آنها برای مهاجرت شناسایی شود، و اینکه عوامل اقتصادی و غیر اقتصادی که در ایجاد انگیزه برای مهاجرت روستا - شهری مؤثرند، شناسایی شوند، اما در فرایند تصمیم‌گیری برای مهاجرت، عوامل مؤثر در گرایش افراد به مهاجرت، کاملاً متفاوت است و مجموعه‌ی گسترده‌ای از افراد و قشرها، دلایل متفاوتی برای مهاجرت دارند، بنابراین با توجه به آنچه که گفته شد، هدف اصلی محقق در این مطالعه واکاوی این موضوع است که نگرش توسعه‌ی دولت‌محور بعنوان الگوی غالب توسعه در روستاها تا چه حدی در افزایش مهاجرت‌ها از روستا به شهر در روستای چشمه علی اکبر تأثیرگذار بوده است؟

چارچوب نظری - مفهومی پژوهش

مطالعات توسعه‌ای آن دسته از مطالعاتی هستند که با هدف تحول در ساختارهای اجتماعی با رویکرد رشد و بهینه‌سازی در ساختارها انجام می‌شود. این قبیل مطالعات با تأکید بر نقش عامل‌های انسانی و مدیریت در تحولات اجتماعی به افزایش مشارکت‌های عمومی در تحولات و رشد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دولت توجه دارند. رویکرد توسعه‌ای بر آن است که با ارائه‌ی پیشنهادات کاربردی، برنامه‌ریزی ملی و منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار دهد. این رویکرد در واقع به نحو خاصی رابطه‌ای منطقی بین ساختارهای اجتماعی، تحولات و کارکردها ایجاد می‌کند و مسیر آن را در ایجاد بهبود وضعیت جامعه بررسی می‌کند. نکته‌ی مهم دیگر در این‌گونه مطالعات، بکارگیری استعدادها و توانایی مردم در بهبود وضعیت جامعه است که از آن با مفهوم مشارکت یاد می‌شود (ناطق‌پور، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۱). مفهوم مشارکت به دلیل جامعیت نگرش، فرایند آموزش و یادگیری اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. نتیجه این امر مسئولیت‌پذیری، آشنایی بیشتر با حقوق و وظایف اجتماعی، همبستگی اجتماعی و پرورش صفات مثبت و سازنده و احساس تعلق اجتماعی^۱ است که هر دو از مؤلفه‌های بنیادین توسعه‌ی اجتماعی به شمار

^۱ social belonging

می‌آیند (همان: ۱۴). همه‌ی این عوامل این نگرش را در بین افراد به وجود می‌آورد که توسعه و نیل به رشد برای آنان است، بنابراین باید وارد تعامل با جامعه و دیگران شوند. "نگرش"^۱ روشی نسبتاً ثابت در فکر، احساس و رفتار نسبت به افراد، گروه‌ها و موضوع‌های اجتماعی (یا قدری وسیع‌تر، هر گونه حادثه در محیط اجتماعی فرد) است. مؤلفه‌های نگرش عبارتند از: افکار و عقاید (مؤلفه‌های شناختی)، احساسات و عواطف (مؤلفه‌ی عاطفی)، و تمایلات رفتاری (مؤلفه‌ی رفتاری) (رضوی‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۴).

به نظر "درور و فرولیش"، نگرش نظامی از تمایلات^۲، عقاید^۳ و اعتقادات فرد نسبت به پدیده‌های محیط خود را در بر دارد. این نظام از تمایلات در طول زمان در پی تأثیرات محیطی و تجربیات شکل می‌گیرد و کم و بیش دارای قوام و دوام می‌باشد (رفیع‌پور، ۱۳۷۲: ۵). به نظر "فیش باین و آیزن" رفتار در پی زنجیره‌ای از عوامل به وجود می‌آید. حلقه‌ی ماقبل بروز رفتار قصد و نیت به انجام یک رفتار است. به وجود آمدن قصد و تصمیم به نوبه‌ی خود تابع دو متغیر نگرش به سوی رفتار و هنجار ذهنی است (آیزن، ۱۹۸۸: ۱۱۶). اگر نگرش‌ها را نوعی حالت آمادگی روانی بدانیم که شامل تمایل به عمل یا عکس‌العملی خاص در مقابل محرکی خاص می‌باشند، آنگاه نگرش‌های فرد غالباً حاضر اما راکد هستند و تنها در برخورد با موضوع نگرش، در بیان و رفتار تجلی می‌یابند. بعنوان مثال، انسان ممکن است نگرشی قوی نسبت به مسافرت به خارج داشته باشد، اما نگرش او زمانی آشکار می‌شود که موضوعی در رابطه با سفر به خارج مطرح گردد (اوپنهایم، ۱۳۶۹: ۱۲۵-۱۲۴). نگرش‌ها تعیین می‌کنند که با محیط اطرافمان چگونه برخورد کنیم، دنیا را چگونه ببینیم، از دیگران چه انتظاراتی داشته باشیم و با مردم چگونه رفتار نمائیم. نگرش‌ها تعیین می‌کنند که ما چگونه باشیم و دیگران و دنیا چگونه باشند. زیربنای تفکرات، فرض‌ها، احساسات و رفتارهای ما را نگرش‌هایمان تشکیل می‌دهند (همان: ۱۲۵). البته رفتار، ناشی از عوامل متعددی است که نگرش یکی از آنهاست و این عوامل همگی بر انسجام بین نگرش و رفتار (رفتار در مطالعه‌ی مذکور اقدام به مهاجرت می‌باشد)^۴ اثر می‌گذارند. یکی از این عوامل میزان محدودیت خود موقعیت است؛ بنابراین باید توجه

^۱ attitude

^۲ leading

^۳ opinion

^۴ آنچه را که در داخل پیرامون آمده است از خود محقق می‌باشد که جهت روشن نمودن بحث آورده شده است.

داشت که قدرت نگرش‌ها در پیش‌بینی رفتار بستگی به درجه‌ی نیرومندی و همسازی آنها دارد. انسجام و همسازی نگرش و رفتار به این معناست که نه تنها نگرش به رفتار، بلکه رفتار نیز می‌تواند به نگرش بینجامد (نوری‌زاده، ۱۳۸۶: ۶۶). فی‌الواقع در این مطالعه نگرش روستائیان نسبت به توسعه‌ی بیرونی یا عبارت دیگر توسعه‌ی دولت‌محور مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پی آن است که نشان دهد که چگونه نگرش به وجود آمده در شکل‌گیری رفتاری همچون مهاجرت دخیل بوده است.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با مهاجرت و تمایل روستائیان به مهاجرت تحقیقات فراوانی در بین محققین خارجی و داخلی صورت گرفته است که بنا به ضرورت تحقیق به چند مورد از آنها اشاره می‌شود. اما نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که در این تحقیقات بیشتر بر عوامل اقتصادی و مادی تأکید شده است و به مکانیسم‌هایی که از بیرون بر جامعه‌ی روستایی تأثیر می‌گذارند و باعث مهاجرت روستائیان به شهر می‌شوند، توجه‌ی کمتری شده است. این مطالعه در صدد است تا به بررسی نگرش توسعه‌ی دولت‌محور بعنوان مکانیسمی بیرونی بپردازد که در فرایند مهاجرت به شهرها نقش فراوانی ایفا کرده است.

الف) تحقیقات داخلی

موسوی در مطالعه‌ی خود به "بررسی عوامل مؤثر بر تمایل روستائیان به مهاجرت" در چهار استان پرداخته است. جامعه‌ی آماری این مطالعه افراد ۱۵ سال به بالا اعم از زن و مرد در مناطق روستائی استان‌های مرکزی، آذربایجان شرقی، کهگیلویه و بویراحمد و کردستان می‌باشد. میانگین کلی گرایش به زندگی در شهر ۶۷/۵ می‌باشد. روستاها و شهرستان‌هایی که به لحاظ تأثیر متغیرهای مختلف از نرخ رشد جمعیت پایین‌تری برخوردارند و با مهاجرت‌فرستی روبرو هستند، در اثر کمبود امکانات و نابرابری توزیع امکانات موجود بین شهر و روستا دارای گرایش بیشتری در مقایسه با روستاها و شهرستان‌های برخوردار از امکانات می‌باشند. در مجموع ۵۶/۶ درصد از پاسخگویان بر ماندن در روستا علیرغم فراهم بودن شرایط برای ترک آن تأکید نموده‌اند و ۴۳/۴ درصد نیز گفته‌اند در شرایطی که این امکان برای آنها فراهم بیاید روستا را ترک نموده و به شهر مهاجرت

می‌نمایند. عمده دلیل ذکر شده آنان برای تمایل و گرایش به مهاجرت، ناتوانی دولت در ارائه‌ی خدمات و تسهیلات ذکر شده است.

رضوی‌زاده در سال (۱۳۸۶)، در مطالعه‌ی خود به "بررسی نگرش روستائیان به زندگی شهری و روستائی" پرداخته است. مطالعه با مصاحبه‌ی ۵۲۶ نفر در ۶۴ روستا در استان‌های آذربایجان غربی، اصفهان، خوزستان و گلستان و روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای صورت گرفته است. بیشتر پاسخگویان وضع مالی، شغلی، مسکن و تغذیه زندگی روستائی را در حد متوسط و پایین ارزیابی کرده‌اند. روستائیان بیشتر ابعاد زندگی شهری را مثبت ارزیابی کرده‌اند. اما آنان از روابط شهری‌ها با همدیگر، وضع روحی و روانی و وضع سلامت جسمی در شهرها را منفی ارزیابی نموده‌اند. آنها به صور تلویحی نهادهای وابسته به دولت را مهم‌ترین کانال‌های ارتباطی می‌دانند که می‌تواند از طریق ارزیابی نیازهای روستائیان فاصله بین شهر و روستا را کاهش داده و در کاهش مهاجرت به شهر مؤثر باشند.

ب) تحقیقات خارجی

بیلزبارو^۱ (۱۹۹۶)، معتقد است که مهاجرت در گروه‌های جمعیتی دنیای معاصر است و عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانی در ایجاد آن مؤثرند؛ اما مهم‌ترین دلیل برای مهاجرت کسب زندگی بهتر است. محرومیت نسبی به علت ناکارآمدی کارگزاران منجر به نابرابری در تسهیلات و تفاوت در شرایط اقتصادی - اجتماعی می‌شود که مهاجرت‌ها را تشدید می‌نماید.

چارنی^۲ (۱۹۹۳)، معتقد است که تفاوت سطح درآمد و رفاه بین مناطق از عوامل اساسی در مهاجرت‌های روستائی است. نتایج نشان می‌دهد که گروه‌های کم‌درآمد روستائی سعی می‌کنند به اشکال مختلف به مناطق توسعه‌یافته‌تر جذب شوند به طوری که رابطه‌ی معناداری بین کسب رفاه بیشتر و مهاجرت‌ها مشاهده می‌شود؛ بنابراین، مهاجرت پاسخی به نیازهای تأمین نشده است.

¹ Bilsborrow

² Charney

هوانگ^۱ و همکاران (۲۰۰۲)، در امریکا، به مطالعه‌ی رشد جمعیت روستایی و نقش سرمایه‌ی انسانی و ساختار صنعتی و سیاست‌های دولتی پرداختند. آنها نشان دادند که سرمایه‌ی انسانی سبب افزایش درآمدهای روستایی می‌شود؛ اما بازده بالاتر سرمایه‌ی انسانی در بازارهای کار شهری، نواحی روستایی را با مشکل مواجه کرده و سبب کاهش سرمایه‌ی انسانی شده است.

مرداک^۲ و همکاران (۱۹۸۴)، در پژوهشی در مورد عوامل اقتصادی و غیر اقتصادی مؤثر بر مهاجرت دریافتند که مهم‌ترین علت مهاجرت افراد بالای چهل سال عوامل اقتصادی تشکیل می‌دهد که دلیل آن به رفع نشدن نیازهای اقتصادی برمی‌گردد؛ و در عین حال مهم‌ترین عامل مهاجرت جوانان ۱۰ تا ۲۹ ساله کیفیت زندگی و شرایط مطلوب مقصد و نامطلوب زندگی کنونی است.

وضعیت مهاجرت روستای مورد مطالعه در سال‌های اخیر

روستای چشمه علی اکبر یکی از روستاهای دهستان و بخش فیروزآباد در شهرستان سلسله از استان لرستان است. این روستا در فاصله ۲۵ کیلومتری از مرکز بخش و شهرستان (الشتر) قرار دارد (بنیاد مسکن شهرستان سلسله). روستای مورد مطالعه در سال‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی دچار مهاجرت‌هایی بوده است. در قبل از انقلاب اسلامی مهاجرت‌ها اغلب کند و نامحسوس بوده است. بعد از انقلاب اسلامی به دلایل گوناگون رشد مهاجرت به طور چشمگیری افزایش یافته است. در دوران جنگ تحمیلی روستای مورد مطالعه شاهد مهاجرت معکوس روستائیان از شهر به روستا بود. دلیل اصلی به نامنی ناشی از جنگ در شهرها مربوط می‌شد. این مهاجرت تا پایان جنگ ادامه یافت (بنیاد مسکن شهرستان سلسله)؛ اما آنچه که اهمیت دارد این است که افزایش بی‌رویه‌ی مهاجرت روستائیان به شهر، به دوران بعد از جنگ تحمیلی باز می‌گردد که تا امروز ادامه دارد. در موج اول مهاجرت که در سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵ ادامه یافت در مجموع از ۱۱۰ خانوار، ۳۷ خانوار به شهر مهاجرت کردند. بعد از این مرحله و تا فرا رسیدن مرحله‌ی دوم مهاجرت‌ها، بسیاری از روستائیان به علت ورود نهادها و سازمان‌های متولی توسعه (مانند جهاد سازندگی، سازمان آب و برق) که تا حدودی امکانات و تسهیلات رفاهی را تأمین

¹ Huange

² Murdock

نمودند در روستای چشمه علی اکبر (۷۷-۱۳۷۶) ماندند؛ موج دوم مهاجرت‌ها بین سال‌های ۱۳۸۱-۸۲ شروع شد و تاکنون ادامه دارد.

بر اساس آمارها جمعیت روستا در سال ۱۳۹۰ معادل ۳۷۲ نفر گزارش شده است. مقایسه‌ی تعداد مورد انتظار بر اساس رشد طبیعی ۴۹۶ نفر پیش‌بینی می‌شد اما هم‌اکنون تعداد واقعی ۳۷۲ نفر می‌باشد که حکایت از تفاوت ۱۲۴ نفری بین آنها دارد. به عبارتی با توجه به اینکه جمعیت روستا در سال ۱۳۹۰، ۱۲۴ نفر کمتر از از تعداد برآورد شده بر اساس رشد طبیعی بوده، می‌توان دریافت که معادل همان تعداد در ۸ سال گذشته از روستا مهاجرت کرده‌اند که میانگین سالانه آن ۱۶ نفر محاسبه می‌گردد (مرکز آمار ایران).

جدول ۱: روند مهاجرت‌های روستا به شهر (روستای چشمه‌علی اکبر از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۰)

سال	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵
نرخ رشد جمعیت	-۸/۳۸	۱۷/۴۶	۶/۰۵	۳/۸۶	۲/۷	۱/۷۸	؟

(منبع: بنیاد مسکن شهرستان سلسله، ۱۳۹۰)

روش‌شناسی پژوهش

روش اصلی مورد بررسی در این پژوهش روش «کیفی» است. در قسمت اول پژوهش از فصلنامه‌ها، مجلات معتبر، کتاب‌ها استفاده شده است؛ و در قسمت دوم نیز برای یافتن داده‌های مقتضی به تکنیک‌های گردآوری اطلاعات همچون، «مصاحبه‌ی عمیق» و «مشاهده» تمسک جست‌ایم. برای این کار ابتدا متن مصاحبه‌ها خوانده شد، سپس مفاهیم اساسی از متن مصاحبه‌ها اخذ شد و در ادامه با کدبندی و تهیه‌ی ذیل مجموعه‌ها برای هر کدام از مفاهیم به تحلیل و تفسیر داده‌ها پرداخته شد.

جامعه و نمونه آماری

جامعه‌ی آماری مورد مطالعه کلیه‌ی افراد بالغ روستای چشمه علی اکبر می‌باشد. بر اساس آمارهای برگرفته از نهادهای ذیربطی چون «خانه‌ی بهداشت»، «بنیاد مسکن» و «مرکز آمار» روستای مذکور تا سال ۱۳۹۰ دارای ۳۷۲ نفر بوده است؛ نمونه‌گیری با توجه به الزامات تحقیق به صورت «هدفمند» انجام گرفت. بدین‌سان بعد از مصاحبه با ۳۲ نفر از افراد و حصول اشباع نظری به ارائه‌ی یافته‌های تحقیق مبادرت نمودیم.

تعریف مفاهیم و اصطلاحات

نگرش

عبارت است از سازماندهی بلندمدت فرایندهای انگیزشی، احساسی، ادراکی و شناختی با توجه به برخی جنبه‌های محیطی که فرد در آن قرار گرفته است. بر همین اساس، نگرش یک فرد بیانگر شیوه‌ی تفکر، احساس و واکنش‌هایی است که وی نسبت به محیط اطراف خود دارد (دل و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۹۶).

نگرش توسعه دولت‌محور

نگرش توسعه‌ی دولت‌محور عبارت است از انتظارات، چشمداشت‌ها و احساسی که فرد نسبت به دولت بعنوان رفع‌کننده‌ی نیازها، فراهم‌کننده‌ی رشد و عمران و پوشش‌دهنده‌ی شکاف‌ها و نابرابری‌های درآمدی دارد.

مهاجرت

بطور کلی، واژه‌ی مهاجرت در مفهوم جابه‌جایی و انتقال جمعیت در مکان با تحرک جغرافیایی جمعیت استعمال می‌شود. در تعریف مهاجرت باید مفهوم عام کلمه را از مفهوم خاص آن جدا کرد: مهاجرت به معنای عام کلمه عبارت است از: ترک سرزمین اصلی و سکونت در سرزمین دیگر بطور موقت یا دائم؛ و مهاجرت به معنای خاص آن عبارت است از: نقل مکان انفرادی یا جمعی انسان‌ها با تغییر محل اقامت بطور دائم یا برای مدتی طولانی (بیش از یک سال). در این مطالعه منظور از مهاجرت آنگونه جابجایی‌های است که از طرف روستائیان به سمت شهر به منظور پیدا کردن شغل و کسب و کار بهتر صورت می‌گیرد.

یافته‌های پژوهش

نتایج و یافته‌ها در دو بخش ارائه می‌شوند:

در بخش نخست نگرش روستائیان نسبت به دولت مورد تحلیل و واکاوی قرار می‌گیرد. در قسمت بعدی ارائه‌ی یافته‌ها، مهاجرت روستائیان به شهر که ناشی از نگرش آنها به دولت بعنوان تنها منبع رفع‌کننده‌ی نیازها و موانع توسعه در بین آنان (روستائیان) است، مورد بحث قرار می‌گیرد.

نگرش روستائیان نسبت به دولت

نگرش‌ها نگاه مثبت، منفی یا خنثی به یک موضوع، شخص، رفتار یا رویداد هستند. نگرش به تدریج در انسان ایجاد می‌شود و از قضاوت‌ها نشأت می‌گیرد. شناخت، احساس، عاطفه و رفتارها نقشی اساسی در شکل‌گیری نگرش دارند. بر همین اساس، می‌توان گفت که عوامل متعددی در شکل‌دهی نگرش افراد دخالت دارند. نگرش نسبت به دولت نیز بر اساس عوامل و عملکردهایی شکل گرفته که مأخذ از عملکرد دولت و به ویژه کارگزاران دولتی است. از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده به این نگرش «وعده وعیدهایی» هستند که دولت(ها) به مردم می‌دهند. شناخت مردم و انتظارات جدید آنها نیز از جمله عواملی هستند که نگرش نسبت به دولت را در بین روستائیان شکل داده‌اند.

نگرش‌ها راکد و ایستا نیستند بلکه از قضاوت‌ها ناشی می‌شوند. نگرش روستائیان نسبت به دولت از عناصر گوناگونی نشأت می‌گیرد. با توجه به اینکه دولت خود را متصدی رشد و توسعه می‌داند، ورود خود به روستاها را توأم با ارائه و القاء (هر چند به صورت ناخودآگاه) نیازها و دستورالعمل‌هایی برای بهبود و رفاه حال روستائیان می‌داند. این انتظارات روستائیان از دولت بیشتر حول محورهای اقتصادی و رفاهی می‌چرخد. به تدریج، این ایده و تفکر که عاملی بیرونی بتواند به نیازها و احتیاجات روستائیان نه تنها در زمان کنونی بلکه در آینده نیز پاسخ مناسبی بدهد به صورت آگاهانه و ناآگاهانه در بین روستائیان نضج می‌گیرد. برنامه‌ریزی و طرح‌های عمرانی دولت «نیازمحور»^۱ بوده و شکل‌گیری این تفکر که باید دستی نامرئی و خارج از توانایی‌های افراد، نیازها را رفع کند به عاملی تعیین‌کننده بدل شده است. شکل‌گیری این تفکر، منجر به وابستگی به دولت شده و باعث عدم تعادل پویا بین امکانات (منابع) و نیازهای روستائیان شده است. نگرش نسبت به دولت در موج اول مهاجرت‌ها در روستای چشمه علی اکبر تا حدودی مثبت بود؛ چرا که با ورود عناصر دولتی به روستاها، عمده نیازهای روستائیان که مربوط به نیازها اساسی (آب، برق، مسکن، راه‌های ارتباطی و ...) بود، مرتفع گردید. در این دوره، تعادلی نسبتاً مناسب بین برنامه‌های دولتی و اجرا کردن آنها وجود داشت. در مرحله‌ی دوم مهاجرت‌ها، به علت رفع نیازهای اساسی روستائیان و همچنین راه‌اندازی طرح‌ها و برنامه‌های دولتی (همچون طرح‌های هادی، بنیاد مسکن و آبیاری بارانی) این ایده و تفکر

^۱ need-beasd

همچنان به قوت خود باقی ماند که دولت تنها دست نامرئی برای راه‌اندازی و به ثمر نشستن این طرح‌هاست. نتیجه‌ی این امر تقویت نگرش "توسعه دولت‌محور" بود. مهم‌ترین عامل این نوع نگرش وابسته شکل‌گیری "فرانیاها" در بین روستائیان است. درگیر شدن دولت در امور روستاها و داشتن تفکری که همه‌ی نیازهای روستائیان را در بر بگیرد و اینکه اولویت‌ها را با توجه به امکانات دولتی بسنجد، در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های دولت، اصلی اساسی به شمار می‌رود. برنامه‌هایی که سرلوحه‌ی آنها لقاء نیازهایی بود که شعار داده می‌شد نه نیازهایی که در دل جامعه احساس می‌شد. بیگانگی بین برنامه‌ها و مجریان دولتی از یک‌سو و نیازهای که در جامعه احساس می‌شد از سوی دیگر، حس همدردی متقابل بین کارگزاران توسعه و مردم روستائی را کمرنگ نمود که نتیجه‌ی آن عدم پشتوانه‌ی مردمی برای طرح‌هایی بود که به طور خلق‌الساعه و توهم‌آمیز پیاده می‌شدند اما به ثمر نمی‌نشستند. بعنوان مثال، می‌توان به طرح گاوداری صنعتی اشاره کرد که در روستا اجرا شد اما در ادامه با مشکلات عدیده‌ای مواجه گردید.

"دولت تا حالا هیچ کاری برای ما نکرده، الانم که ما با هم حرف می‌زنیم به هیچ یک از تعهدات خود عمل نکرده و بخشی از طرح‌ها را انجام می‌ده و مابقی آن را نیمه‌کاره به حال خود رها می‌کنه. من که هنوز ندیدم کار مأموران جهاد کشاورزی و طرح هادی خوب انجام بشه، همیشه یک بهانه برای ناکارآمدی خود دارند. چند وقت پیش دولت در تلویزیون اعلام کرد که ما (دولت) باید تلاش کنیم وضع روستائیان بهتر بشه اما ما هیچ چیزی ندیدیم. دیگه نه به دولت و نه به هیچ چیزی دیگر اعتماد نداریم" (حیدری، کشاورز و دامدار سابق، ۵۵ ساله).

^۱ منظور از فرانیاها (با توجه به مصاحبه‌های انجام شده) در بین روستائیان مورد مطالعه، داشتن خانه‌ی بهداشت، امکانات مخابراتی، امکانات ورزشی، پست بانک و ... است. بدیهی است که این نوع فرانیاها با توجه به شرایط (جغرافیایی، فرهنگی و اقتصادی)، در بین افراد متفاوت است و بین جامعه‌ی شهری و روستائی و حتی بین روستائیان نزدیک به شهر با روستائیان دورافتاده انواع گوناگونی را در برمی‌گیرد.

^۲ در طرح فوق‌الذکر با شراکت چند خانوار روستائی، گاوداری به شیوه‌ی صنعتی و مکانیزه دایر می‌گردد. ابتدا دولت با ارائه‌ی تسهیلات مالی به روستائیان، به اجرای این طرح همت گمارد. در ادامه برخی از روستائیان با کنار گذاشتن شیوه‌ی سنتی گاوداری خود (که برای برخی از روستائیان شغل و منبع اصلی درآمد آنها محسوب می‌شد) با مشکلات عدیده‌ای که ناشی از عدم حمایت دولت در ارائه‌ی منابع مالی و ابزارآلات صنعتی بود دچار تنگناهای فراوانی شدند که در نهایت منجر به تعطیلی طرح و بدبینی روستائیان نسبت به دولت شد.

فی الواقع باید گفت که از یک سو دولت خود را بعنوان کارگزار اصلی رشد و توسعه در بین روستائیان مطرح نمود و همان طور که اشاره گردید این تفکر ثمره‌ای در برداشت که نتیجه‌ی آن نگرش "توسعه‌ی دولت‌محور" در بین روستائیان بود. از سوی دیگر در اثر رواج این نوع نگرش در بین آنها، نیروی خوداتکایی و همکاری متقابل هم بین روستائیان و کارگزاران دولتی مخدوش شد و بعلاوه، روحیه‌ی همکاری و تعاون همه‌جانبه در بین روستائیان نیز به سردی گرایید. بعبارت دیگر، در روستا سه ضلعی مترامی به وجود آمد که عبارت‌اند از: «الف) ناکارآمدی دولت و کارگزاران دولتی، ب) طرح‌های نیمه‌تمام و ج) روستائیان وابسته به دولت». نتیجه‌ی مستقیم و غیر قابل انکار این وضع، نگرش منفی نسبت به دولت و کارگزاران دولتی است. رواج روحیه‌ی "مصرف‌گرایی" یکی از پیامدهای مهمی است که در شکل‌گیری نگرش منفی روستائیان نسبت به دولت تأثیرگذار بوده است. از یک طرف، مصرف برنامه‌های دولتی (که تلویحاً در سطور بالا به آن اشاره شد) و از طرف دیگر، مصرف ناشی از نیازهایی (مصرف تولیدات شهری مانند کالاهای خوراکی و غیر خوراکی و لوکس) که در بین روستائیان به صورت کاذب ایجاد شد، موجبات نگرش منفی روستائیان را نسبت به دولت فراهم ساخت.

«کارای دولتی به درد نیازهای ما نمیخوره. دولت برا ما پارک می‌سازه اما وام‌های ما رو تمدید نمی‌کنه. دولت میخواد ما را با آب شور سیرکنه. اصلاً به من چه خدا کنه هیچی درست نشه» (سعید، ۳۲ ساله، کارگر ساختمان، متأهل).

«بعضی از این چیزای که وارد روستا شده قبلاً نبود. بدون دولت، ما قبلاً خودمون نیازهامون رو برطرف می‌کردیم، مثلاً "جوو رو" (یعنی لایه‌روبی انهار) رو خودمون انجام می‌دادیم و نان هم می‌پختیم؛ و نیازی نبود پول بدیم. ما الان مجبوریم که حتی گوجه و میوه از بازار بخریم. گاوداری صنعتی برا پولدارها و شهریا خوبه نه برای ما» (علی‌اکبر، ۵۷ ساله، کشاورز).

رواج روحیه‌ی مصرف‌گرایی، منجر به نارضایتی ناشی از برآورده نشدن این نیازهای کاذب شده است. در واقع روستائیان با نیازهایی روبرو شده‌اند که تنها راه مواجهه با آنها مصرف بیشتر است که همین عمل روحیه‌ی کارآفرینی، تولید و خلاقیت^۱ را در بین آنان کاهش داده است.

^۱ creativity

پس می‌توان گفت که ایجاد نگرش نه چندان مثبت نسبت به کارگزاران دولتی در بین روستائیان از عوامل متعددی نشأت گرفته است. ناکارآمدی دولت در اجرای تمام و کمال طرح‌هایی که توسط کارگزاران توسعه‌ی روستائی اجرا شد از عوامل مهمی بود که نگرش به دولت را دچار اغتشاش و اختلال نمود. ناتمام و ناقص ماندن طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی روستائی، شکل‌گیری فضای مثبت را در بین روستائیان مختل کرد. علاوه بر این، طرح و برنامه‌هایی که کارگزاران توسعه در بین روستائیان به ودیعه گذاردند، باعث شکل‌گیری انتظاراتی شد که در مقابل آن هیچ تکلیف و مسؤلیتی از روستائیان نمی‌خواست، که همین موضوع باعث وابستگی فزاینده‌ی روستائیان به بیرونی‌ها^۱ شد که غالباً در پی به تعویق انداختن نیازها و انتظارات بودند تا رفع و برآورده نمودن آنها.

« ما می‌خواهیم همه چی دست خودمون باشه. قبلاً "کلمه"^۲ می‌کردیم و نیازی نبود کسی از بیرون بیاد برا ما تصمیم بگیره. تازه کارایی در روستا انجام می‌شه که ما نمی‌دونیم چیه و سر در نمیاریم. دولت به جای آنکه به ما ماهیگیری نشان بدهد به ما ماهی میده» (کرم‌نیا، ۴۴ ساله، متأهل).

توسعه دولتی و مهاجرت^۳

مهاجرت‌ها از عوامل عدیده‌ای ناشی می‌شوند. می‌توان به برخی از آنها اشاره نمود. مهاجرت‌ها می‌توانند ناشی از نزاع‌های دسته‌جمعی و طایفه‌ای در بین روستائیان باشند. عوامل اقتصادی و دست یافتن به شغل و درآمد مناسب و مطمئن نیز یکی از عوامل مهم مهاجرت‌ها است. تحصیلات، فشارهای جمعیتی، تنش‌های سیاسی و ... از عوامل دیگر مهاجرت‌ها است. با توجه به توضیحات بالا، می‌توان گفت که در شکل‌گیری مهاجرت به شهرها نگرش توسعه‌ی دولت‌محور نیز بعنوان یک عامل مهم، نقش چشم‌گیری دارد. این نگرش با مسائل و مشکلاتی در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی همراه بوده است که در ادامه‌ی بحث به بررسی چگونگی این عوامل در شکل‌گیری مهاجرت پرداخته می‌شود.

^۱ منظور از بیرونی‌ها اشاره به تمام کسانی است که به نحوی با توسعه‌ی روستائی و روستائیان در ارتباط بوده، اما شناخت صحیح و کافی نسبت به روستا و روستائیان ندارند.

^۲ همکاری و همیاری جمعی که بیشتر در فصل تابستان و در کارهای کشاورزی به ویژه در درو کردن محصول و خرمن‌کوب دیده می‌شود.

^۳ emigration

- ابعاد اجتماعی

رشد، توسعه^۱ و رسیدن به رفاه^۲، برابری و عدالت یکی از مؤلفه‌های اساسی در تمام برنامه‌ریزی‌های دولتی بوده است. برای رسیدن به این اهداف، لازم است که افراد و به ویژه روستائیان را به صورت آگاهانه در برنامه‌ها دخالت داد. بی‌توجهی نسبت به بافت و ساخت جامعه‌ی روستایی، موجبات عدم شناخت مناسب از جامعه‌ی روستائی را فراهم می‌سازد. شروط نیل به این شناخت، مشارکت روستائیان و غوطه‌ور شدن آنان در این‌گونه برنامه‌هاست. واقعیت آن است که مردم بیش از هر کس دیگری می‌دانند چه چیزی متناسب با وضعیت آنان است. زندگی مشترک آن است که همه‌ی اعضای جامعه در آن زندگی می‌کنند. آنها را کاملاً نمی‌توان از خارج شناخت و ارزیابی کرد. فقط کسانی قادر به شناخت آن هستند که در آن می‌زندگی می‌کنند. آنها هستند که ناهماهنگی‌های این زندگی را احساس می‌کنند. استدلال و تمثیل «کفش تنگ» که توسط «لینزی‌آوبرگر» ابراز شده است کوششی است در شناسایی این واقعیت. «این ایده ابراز می‌کند که افراد فقط عادی می‌دانند که کفش آنها تنگ است و می‌توانند بگویند که کجای پایشان را می‌زند. همچنان که دوختن کفش کاری معمولی نیست... اما با این همه فقط او، یعنی فرد عادی، است که می‌تواند بگوید که آیا کفش پایش را می‌زند و کجای پایش را^۳». از این‌رو بدون توجه داشتن به این اصل، کارگزاران دولتی کمتر قادر به شناخت و حل مشکلات مردم خواهند بود.

«اگر در کارهایی که دولت در اینجا پیاده می‌کند ما را شریک کند بهتر میشه. ما خودمان بهتر می‌دونیم چی به دردمان می‌خوره. ما عمریه که در این آبادی زندگی می‌کنیم. خیلی کم نظر ما رو می‌پرسن. مثلاً در طرح هادی با مأموران دولتی درگیر شدیم، چون اونا بدون توجه به نظر ما شروع به کار کردند. این طرح بسیاری از زمین‌ها و باغ‌های ما را برد (خراب کرد)». (آریانی، مرد، ۶۲ ساله).

^۱ development

^۲ welfare

^۳ برای اطلاعات بیشتر به کتاب مقدمه‌ی علم حقوق از البرز حیدرپور صفحه ۱۴۱ مراجعه شود.

«مگه کسانی که تا الان روستا نیومدن، میدونن ما چی می‌خوایم یا چی نمی‌خوایم. اونا نمی‌دونن "لاس و پشگل"^۱ چقدر برا زمین خوبه. تازه قبلاً برای سوخت از "تپاله" (پهن خشک شده گاو و گوسفند) استفاده می‌کردیم. اونا فقط میگن این برای سلامتی بده و باید استفاده نکنید» (زن، ۵۷ ساله).

واقعیت این است که اگر مردم در برنامه‌ها، طرح‌ها و پروژه‌هایی که توسط کارگزاران دولتی اجرا می‌شود مشارکت داشته باشند، خود را عضوی از آن می‌دانند و دیگر با آن مبارزه نمی‌کنند؛ چرا که مردم در سود و زیان آن خود را شریک می‌دانند. بنابراین، انگیزه و شوق و اشتیاق مردم در اجرای این‌گونه برنامه‌ها دو چندان می‌شود؛ و طبیعی است که مقاومت آنها نیز در برابر کارگزاران توسعه کمتر خواهد شد، به بقای روستا کمک شایانی خواهد کرد و به ثمر نشستن برنامه‌ها را تسریع خواهد نمود. بعنوان مثال می‌توان گفت که اجرای "طرح هادی" در سال ۱۳۸۸ با مقاومت زیادی از سوی مردم مواجهه گردید. در این طرح بدون توجه به زیربنای فکری و حضور مردم در برنامه‌ریزی و اجرای آن، در محدوده‌ی این طرح ساخت و احداث پارک و عریض کردن خیابان‌ها در دستور کار قرار گرفت. احداث پارک و عریض نمودن خیابان‌ها منجر به تخریب بسیاری از زمین‌ها و باغات روستائیان شد. در اثر دستوری بودن طرح، مهاجرت‌ها تشدید شد. مع‌الوصف باید گفت که عدم مشارکت اجتماعی منجر به شکل‌گیری ته‌نشست‌های گوناگونی در بین روستائیان می‌شود. از جمله این موارد می‌توان به کاهش "احساس تعلق اجتماعی" اهالی روستا اشاره کرد. کاهش این احساس در افراد، موجب تنزل در همبستگی و تقلیل وفای اجتماعی می‌شود و روحیه تک‌روی و انزواء را در بین افراد رواج می‌دهد.

«هر کسی به دنبال کار خودش باشه بهتره. دیگه مگه فقط در چمر (عروسی) و چویی (عزا) مردم جمع بشن. قبلاً خودمون کارهای روستا رو انجام می‌دادیم اما الان دولت میاد یه سری کار انجام می‌ده و میره. این کار باعث شده که نه مردم مثل سابق با

^۱ پهن و فضولات گاو و گوسفند که به جای کود شیمیایی جهت بالابردن بازده محصول استفاده می‌شود و به کود حیوانی معروف است. این کود حیوانی در اوایل پاییز به زمین اضافه می‌شود و بعد از آن زمین را شخم می‌زنند تا در لایه‌های زیرین خاک جذب شود. لازم به ذکر است که جهت آماده شدن این نوع کود، پهن گاو و گوسفند باید چند سالی زیر خاک بماند تا به کود تبدیل شود.

^۲ حتی در خانه‌های مسکونی نزدیک به جاده، بسیاری از اسطبل‌های نگهداری احشام و دام‌ها تخریب گردید.

هم همکاری کنن نه اینکه دولت کارها رو درست انجام می‌ده. اصلاً به من چه ربطی داره خدا کنه هیچی درست نشه» (علی‌زاده، مرد، ۵۶ ساله).

زمانی که این احساس (مشارکت) به صورتی قوی و منسجم در بین افراد وجود داشته باشد روابط میان فردی‌شان بسط می‌یابد و فرصت‌های خوبی را برای برقراری ارتباط با دیگران ایجاد می‌کنند. افراد، ایده‌آل‌ها و ارزش‌ها و آرزوهای خود را در فرایند تعلق به گروه و جامعه می‌یابند. مشارکت ساکنان روستایی در زندگی اجتماعی و در اجتماع محلی، نه تنها برای بهزیستی افراد، بلکه برای کیفیت زندگی و حفظ اجتماع نیز اهمیت دارد. ویژگی همیارانه‌ی افراد و اجتماعات محلی افراد می‌تواند احساس انزوای اجتماعی^۱ را کاهش داده، آینده‌نگری، اعتماد^۲، روحیه‌ی کارآفرینی و خلاقیت آنها را افزایش داده و اعتماد فردی و همچنین اجتماعی را افزایش بدهد.

اما باید گفت، کاهش احساس تعلق اجتماعی موجب روحیه‌ی بی‌اعتمادی نسبت به خود روستائیان و از آن مهم‌تر نسبت به نهادها و کارگزاران دولتی می‌شود. اتصال به گروه‌ها و نهادهای متولی توسعه از طریق احساس تعلق و تعهد به وجود می‌آید. ناکامی افراد روستایی در ایجاد ارتباط با کارگزاران دولتی در اثر دستوری و نخبه‌محور بودن برنامه‌های توسعه‌ی روستایی از یک‌سو، حس تعلق و تعهد آنها را کاهش داده است و از سوی دیگر، اعتماد آنها را نسبت به عاملین و کارگزاران توسعه تقلیل داده است. کاهش مشارکت اجتماعی در برنامه‌های توسعه‌ی روستایی در روستای چشمه علی اکبر منجر به بی‌اعتمادی روستائیان شده است. برنامه‌ریزی‌ها همچون کالاهایی فرض شده‌اند که روستائیان باید آنها را مصرف کنند. به هم ریختن ساختارهای پیشین و ناکارآمدی در رسیدن به نظم پسین و تغییر ساختارها و افزودن ساختارهای نو بدون هماهنگی و مشارکت مناسب و به موقع، نه تنها موجب کاهش کارآیی ساختارهای قبلی روستا شده است، بلکه به عدم کارکرد متناسب با تحول و توسعه در ساختارهای ایجاد نیز منجر گردیده‌اند. به اتمام نرسیدن بهنگام برنامه‌ها و بدون پاسخ ماندن نیازها و همچنین توجه مقطعی به روستائیان از جمله دلایلی‌اند که حس تعامل و مشارکت و بخصوص اعتماد نهادی را کاهش داده است.

¹ social isolation

² trust

عدم اطمینان به اینکه دولت بتواند روستائیان را در آینده پاسخ بدهد نوعی تشویش، اغتشاش فکری و روانی را به وجود آورده است که در نتیجه‌ی بروز این رسوبات و نگرش‌های مصرف‌گرایانه و نیازمحور در بین روستائیان، حس تعلق اجتماعی کاهش یافته و تعهد نسبت به طرح‌ها و برنامه‌ها کمتر شده است. این امر از یک‌سو، در عدم مشارکت به وضوح نمایان شده است و از سوی دیگر، منجر به فقدان اعتماد نسبت به آینده گردیده است. این بی‌اعتمادی و عدم اطمینان (هم به خود و هم به کارگزاران دولتی) بعنوان سرپوشی است برای ترک وطن و تشدید مهاجرت‌ها.

« ما فراموش شده‌ایم و کسی به فکر ما نیست. همه‌ی کارها سریع و بدون همکاری ما انجام میشه. از یه طرف به ما وعده می‌ده اما از طرف دیگه اونا رو رفع نمی‌کنه. من دیگه نسبت به دولت امید زیادی ندارم. انتظار بیهوده بود و من و آویللم (بچه‌هایم) تصمیم گرفتیم به شهر بریم. در این دوره زمنه باید به فکر خود بود » (پرویز، ۳۷ ساله، متأهل). بنابراین، بعنوان یک نتیجه می‌توان گفت، از آنجایی که نازهای افراد نظیر مشارکت اجتماعی، خوداظهاری، ایفای نقش و غیره در محیط روستایی در قیاس با محیط شهر به راحتی برآورده نمی‌شوند، میان جامعه‌ی روستایی و شهری عدم تعادل ایجاد می‌شود و متعاقب آن، روستائیان برای پاسخگویی به نیازهای فوران ده خود دست به مهاجرت می‌زنند.

- ابعاد اقتصادی

عوامل اقتصادی از جمله دلایل مهم مهاجرت‌ها می‌باشند. رفاه اقتصادی و داشتن امنیت درآمدی عاملی غیر قابل انکار در تصمیم‌گیری روستائیان به مهاجرت به شهرها می‌باشد. اما از آنجا که تصمیم‌گیری به مهاجرت امری آنی و بدون تفکر نمی‌باشد، لذا افراد و به ویژه روستائیان همواره سود و زیان را در دسترس کار خود قرار می‌دهند و چیرگی سود مهاجرت نسبت به زیان آن بعنوان موتور محرکه‌ای برای مهاجرت محسوب می‌شود. در گذشته چون محیط روستا محیطی خودکفا و نیازها در حد متعارف و درآمد نیز در حد «بخور و نمیر» بود، خانواده‌ی روستایی در حد معمول نیازهای اعضای خود را تأمین می‌نمود و تقسیم کار جنسی میان اعضای گوناگون خانواده گسترده‌ی روستایی، نیز بعنوان عامل اساسی، هر یک از اعضاء را متناسب با نیازهای آتی مهیای نقش‌پذیری می‌نمود. اما امروزه به دلایل گوناگون روستا و روستائیان دچار دگرگونی‌های ژرفی شده‌اند. اکنون

روستا از هر حیث به مسائل جامعه‌ی مدرن و شهری مبتلا شده است. عواملی مانند: الف) افزایش انتظارات کاذب، ب) رسوخ مصرف‌گرایی، ج) ماشینی‌شدن جامعه‌ی روستایی و د) تجاری‌شدن کشاورزی، داشتن "معیشت پایدار" و فراتر از بخور و نمیر را برای روستائیان به صورت امری الزامی درآورده است.

«دیگه مثل سابق نمی‌شه منتظر موند تا محصول به دست بیاد. همه چی نقدی (پولی) شده و تا پول نداشته باشی کارت جلو نمی‌ره. قبلاً تا "سر خرمون"^۱ مردم به همدیگه کمک می‌کردن اما الان کسی روش نمی‌شه از برادرش هم چیزی بگیره» (سید کاظم، متأهل).

امروزه روستائیان همواره به دنبال درآمد دائمی یا به زعم تودارو^۲ افزایش "درآمد انتظاری"^۳ هستند. بر این اساس تصمیم می‌گیرند که دست به مهاجرت بزنند یا نه. عدم مشارکت تولیدی بعنوان عامل مهمی قلمداد می‌شود که نیل به درآمد مطمئن را با مشکلات فراوانی مواجهه ساخته است. طرح‌ها و پروژه‌های تولیدی نیاز به "مشارکت بومی" و محلی ساکنان دارند تا از یک سو، هزینه‌ی تولید کاهش یابد و از سوی دیگر، بعنوان منبع درآمدی باشد برای روستائیان. طرح‌ها با حضور کارگزاران توسعه‌ی روستایی و به صورت مقطعی و کوتاه مدت انجام می‌گیرد که نیازی به حضور روستائیان احساس نمی‌شود و بیشتر سعی شده است که از نیروهای بیرون از روستا استفاده شود. عنصر دیگری که مد نظر قرار نگرفته "توانمندسازی"^۴ روستائیان در حیطه‌ی کشاورزی می‌باشد. کشاورزی و در کنار آن تا حدودی دامداری سال‌ها مردم چشمه علی اکبر را متکی به خود بار آورده است. کشاورزی عمدتاً دیم بوده که نیازمند کار بدنی و یدی است. بحث مکانیزه کردن کشاورزی در سال‌های اخیر مدنظر کارگزاران دولتی بوده است. هدف عمده از این امر، رونق کشاورزی بوده و تنوع بخشیدن به محصولات تولید شده است. در این راستا، بارانی کردن و توسعه‌ی کشت آبی توسط جهاد کشاورزی مورد اهتمام قرار گرفت. بارانی نمودن مزارع، به پیش شرطی نیاز داشت که آن هم یکپارچه‌سازی زمین‌های کشاورزی بود.

^۱ تا زمان برداشت محصول افراد در گذشته بذر یا پول نقد را به همدیگر قرض می‌دادند و تا زمان برداشت محصول و فروش آن پول یا بذر را پس نمی‌دادند.

^۲ Todaro

^۳ expected in com

^۴ empowerment

دولت بدون توجه به پیش‌شرط یکپارچه‌سازی طرح را به اجرا گذاشت که از سوی مستلزم مشارکت در یکپارچه‌سازی مزارع بود و از سوی دیگر، کمک‌های مالی روستائیان ضرورت داشت نتیجه‌ی امر، اجرای ناقص طرح در بین کشاورزانی بود که هم ثروت بیشتری داشتند و هم قرابت خویشاوندی قوی داشتند. آنها تا حدودی توانستند برخی از مزارع خود را یکپارچه کنند. در زمینه‌ی مکانیزاسیون کشاورزی، برخی از نهاده‌ها و ابزارآلات کشاورزی به همراه انواع وام‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت به روستائیان واگذار شد. چون این امکانات بدون نظارت کافی و بدون توجه به اینکه چه نوع ابزارآلات و ماشین‌های کشاورزی لازم است، ارائه شد، تسهیلات ارائه شده به صورت اتوماتیک از چرخه‌ی تولید کشاورزی خارج شدند؛ زیرا، اولاً بسیاری از این وسایل مورد نیاز و نبودند؛ ثانیاً، چون نظارت ناقص و ناکافی بود، بسیاری از این وسایل به دلالتان فروخته شد و به صورت پول نقدی در اختیار کشاورزان قرار گرفت. پول بدست آمده در اموری مصرف شد که مولد نبوده و غالباً صرف نیازمندی‌های روزمره شد.

« ما باید مثل گذشته بشیم و خودمون خودکفا بشیم. ما می‌تونیم محصول رو درو کنیم. اگه شرایط خوب باشه بچه‌هام می‌مونن و نیازی نیست پول تراکتور بدیم. اگه یه (پیل) پول و درآمد مناسب داشته باشیم نیازی به کسی نداریم. دولت نمیشه فقیری بهمیم»^۲ (طلا، بیوه، ۵۷ ساله).

« اصلاً به بارونی کردن احتیاجی نداریم. درسته زمینمون دیم‌اند اما بارون خوب می‌باره. بیشتر محصول صرف چیزای دیگه‌ای مثل خرید کود میشه. تازه اگه بارونی بشه چطور زمینا رو یکی کنیم» (صادق، ۴۷ ساله، متأهل).

ارائه‌ی وام‌های کشاورزی به منظور تولید و سرمایه‌گذاری به کشاورزان اعطاء گردید، اما، مهم‌ترین نتیجه‌ای که داشت تبدیل کردن بیکاران به بدهکار بود. وام‌ها بدون برنامه‌ریزی و عمدتاً برای تولید از طریق بنگاه‌های زودبازده بود. از آنجا که خوداشتغالی روستائیان مدنظر بود، تسهیلات و وام‌های دریافتی در اموری بکار گرفته شدند که هیچ‌گونه

^۱ برخی از این وسایل و ماشین‌آلات مانند دروگر برای برداشت محصول گندم و جو با قیمت پایین به روستائیان اعطا شد، اما چون اکثر مزارع دیم و سنگلاخی و از همه مهم‌تر شیب‌دار بودند، این وسایل مورد استفاده قرار نگرفتند و بسیاری از روستائیان آنها را فروختند.

^۲ این عبارت به معنای در لاک خود رفتن است؛ به عبارت دیگر، یعنی دولت اجازه‌ی تصمیم‌گیری و اظهارنظر در امور مربوط به خود را به ما نمی‌دهد.

ماهیت تولیدی نداشتند. در واقع «پول در اموری رسوخ کرد که هیچ‌گونه ماهیت تولیدی نداشتند و نتیجه‌ی آن گسترش خوش‌نشینی در بین روستائیان بود»، زیرا، اولاً فقدان انتظام در زمان‌بندی و استفاده از این تسهیلات کاملاً مشهود بود و پول بدون پشتوانه و کار به روستا و روستائیان تزریق شد و بدیهی بود که این عدم انتظام و پول بدون پشتوانه صرف امور تولیدی نخواهد شد و صرف نیازهای مصرفی می‌شود. ثانیاً ارائه‌ی تسهیلات بدون توانمندسازی روستائیان بود. به عبارت دیگر، تا زمانی که مسأله‌ی مدیریت اجتماعی و تولیدی در روستاها حل نشود، ارائه‌ی هر گونه تسهیلات مالی، جز اتلاف منابع نتیجه‌ای را به دنبال نخواهد داشت.

«خیلی از اهالی روستا وام‌ها رو خرج کردن. نه تراکتور خریدن و نه چیز دیگه‌ای. بعضیا گوه (قالی) خریدن و بعضیا ماشین و تعدادی دیگه تو شهر زمین خریدن» (بهزاد، ۲۸ ساله، مجرد).

عدم بیمه‌ی محصولات کشاورزی، ریسک^۱ کشاورزی را بالا برده است. در سال‌های اخیر که هزینه‌ی تولید محصولات کشاورزی بالا رفته رغبت به تولید کشاورزی کمتر شده است. افزایش سرسام‌آور قیمت کود شیمیایی، انواع سموم دفع آفات و بسیاری از هزینه‌های جاری کشاورزی^۲ منجر به فشار مضاعفی بر کشاورزان برای ماندگاری بوده است. عدم تعهد دولت در قبال بیمه‌ی محصولات کشاورزی آسیب فراوانی به بقای روستا وارد آورده و نقش زیادی در شکل‌گیری مهاجرت‌ها داشته است. بیمه‌ها عمدتاً متوجه‌ی افراد ثروتمند بوده و کلیه‌ی کشاورزان به علت عدم توانایی مالی نمی‌توانند محصولات خود را بیمه کنند. روستائیان در انتظار بیمه‌ی همگانی و پوشش همه‌جانبه‌ی محصولات خود هستند و مطالبات خود را به صورت یارانه‌ای ابراز می‌دارند؛ بدین معنا که انتظار دارند بخش اعظم بیمه‌ی پرداختی را دولت بر عهده بگیرد. علاوه بر این، در مواقعی مانند خشکسالی و طوفان (طوفان‌ها در برخی از فصول سال مانند بهار هر ساله به صورت تگرگ و رگبار شدید به محصولاتی مانند نخود، گندم و عدس خساراتی وارد می‌کند) که محصولات کشاورزی در معرض آسیب قرار می‌گیرند. بین خسارت وارده و میزان بیمه‌ی پرداخت شده از سوی دولت تفاوت زیادی وجود دارد. دولت سعی در پرداخت بخشی از

^۱ risk

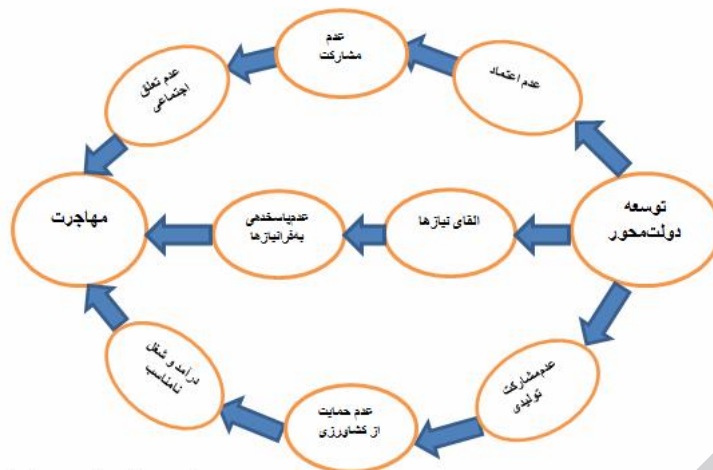
^۲ هزینه‌ی شخم زدن، خرید بذر، مقدار پولی که به صاحبان وسایل کشاورزی داده می‌شود عمده هزینه‌های جاری مورد اشاره در روستای چشمه علی اکبر بوده‌اند.

خسارت، بدون توجه به میزان واقع خسارت وارده را دارد؛ به این صورت حتی اگر کل محصول (یا حتی قسمت ناچیزی از آن) تخریب شود دولت مقدار ثابتی پول را به کشاورز پرداخت می‌کند. این امر فشارهای فراوانی جهت استمرار حیات اقتصادی - اجتماعی روستا و تدوام سکونت در چشمه علی‌اکبر را به وجود آورده است.

« ما می‌خواهیم یارانه و جنس (کالا) بگیریم. بیمه‌ی کشاورزی خیلی خوبه و باعث می‌شه ترس نداشته باشیم. اگه زمین‌ها و محصولات ما بیمه بشه می‌تونیم همه چی بکاریم. الان ترس داریم که تگرگ محصولاتمون رو خراب نکنه. تازه کود و سم هم خیلی گرون شد. قبلاً جهاد اینا رو نصف قیمت می‌داد الان باید چند برابر قیمت بخریم؛ "وته وری کتیه یه سه ورمو"^۱» (کاظم، ۶۷ ساله، کشاورز و دامدار).

بنابراین، می‌توان گفت که، در اثر شکل‌گیری نگرش توسعه‌ی دولت‌محور در بین روستاییان از یک‌سو و عدم پاسخگویی مناسب دولت به نیازهای اجتماعی و اقتصادی از سوی دیگر، میزان اعتماد افراد نسبت به همدیگر در فعالیتهای (اعم از کشاورزی و غیر کشاورزی) و حس اطمینان نسبت به کارگزاران توسعه‌ی روستایی (به ویژه جهاد کشاورزی) به نحو چشمگیری کاهش یافته است. مهم‌ترین علل کاهش اطمینان، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: الف) افزایش قیمت نهاده‌های کشاورزی، ب) عدم تأمین ابزارآلات مقتضی و ج) تهیه‌ی کود شیمیایی برای زمین‌های کشاورزی. در واقع، افزایش ریسک تا حد بسیار زیادی میزان اعتماد «عمومی و فردی و نهادی» را کاهش داده است و میل به پس‌انداز پول‌های ناچیز افراد را بالا برده و باعث پنهان‌کاری، کاهش همکاری و عدم چاره‌جویی‌ها شده است. در زمینه‌ی مشارکت اجتماعی افراد نیز باید گفت که فقدان اعتماد به علت وجود ریسک‌ها و خطرات احتمالی، ایجاد فضای گفتمانی و همیارانه بین روستاییان را کاهش داده است که این امر نیز به نوبه‌ی خود، ساز و کار عضویت در تشکلهای تولیدی روستایی و فعالیتهای خود جوش را کاهش داده است؛ به نحوی که همکاری‌های عام‌المنفعه و مشارکت‌های اجتماعی - تولیدی دچار نوسان شده است.

^۱ این عبارت به معنای گرفتاری و دردسر است. زمانی این عبارت به کار می‌رود که فرد در رویارویی با مشکلات دچار ناتوانی و سردرگمی شود.



(منبع: یافته‌های پژوهش)

نتیجه‌گیری

حضور دولت و کارگزاران دولتی بنا به الزامات و ضرورت‌ها و به فراخور زمان‌ها و مکان‌ها امری غیر قابل اجتناب است. رسیدن به رشد، توسعه و پیشرفت جامعه، برای دولت‌ها همواره یک اصل اساسی بوده است. نظریات و ایده‌های توسعه و توسعه‌ی روستایی به طرز یک‌جانبه و تا مدت مدید متأثر از اندیشه‌های نوسازی و رویکرد دوگانه‌محور آن بود. رویکرد نوسازی، توسعه را امری خطی و مرحله به مرحله و البته نخبه‌محور می‌داند. این روکرد، واقعیت‌های نظیر فرهنگ و دانش بومی، رسوبات ذهنی و اندیشه‌های محلی را نه تنها محرک توسعه تلقی نمی‌کرد، بلکه آنها را مهاجور، کهنه، بیمار و به خصوص مانع توسعه می‌پنداشت که باید آنها را دور انداخت. رویکرد توسعه‌ی روستایی در جهان سوم و کشور ما نیز متأثر از این شیوه‌ی تفکر بود که ورود به روستاها را با رویکردی از بالا به پایین می‌انگاشت. بدیهی بود که اندیشه و ارزش‌های مردم روستایی در آن جایگاه و پایگاهی نداشتند.

برای یک زندگی متفاوت باید تغییر را همچون فرایندی که از درون نشأت می‌گیرد، تلقی نمود. این به معنای پیروی از طرح‌ها و الگوهایی که از قبل به وسیله‌ی دیگران تهیه شده‌اند، نیست. برای اینکه تغییر صورت بگیرد و معنی بدهد، باید نشانگر تلاش و کنش متقابل آزاد و جوای درک واقعیت باشد. در پارادایم جدید توسعه‌ی روستایی، توسعه در معنای عام و توسعه‌ی روستایی در معنای خاص خود، با توجه به روح پویایی و نیز الزامات تشخیص داده شده برای آن، باید از درون جوامع شکل بگیرد و در این راستا از منابع و نهادهایی بهره بگیرد که امکان دستیابی به آنها مقدور و محتمل است. بر این اساس است که توسعه‌ی روستایی از نوع اقتباسی آن، در طلیعه‌ی هزاره‌ی سوم به فراموشی سپرده شده است. ورود اندیشه‌ها و ایده‌های جدید مانند، توسعه‌ی انسانی، توسعه‌ی پایدار، سرمایه‌ی اجتماعی و ... در ابعاد گوناگون آن همچون مشارکت اجتماعی و اعتماد اجتماعی پویایی خاصی به مباحث توسعه به معنای عام و توسعه‌ی روستایی به معنای خاص آن داده است. این مباحث هم از حیث معرفت‌شناختی و هم از حیث اجتماعی جان تازه‌ای به مباحث توسعه داده‌اند. در تفکرات جدید که ناشی از شالوده‌شکنی مباحث توسعه بوده است، مردم روستایی دیگر همچون ماده‌ی خامی تلقی نمی‌شوند که کارگزاران توسعه به هر شکلی که دوست دارند به آنها شکل بدهند. مشارکت اجتماعی باید بعنوان اصلی اساسی و حلقه‌ی مفقوده در مباحث روستایی هم از حیث نظری و هم از حیث عملی مورد توجه قرار بگیرد؛ همچنین، مشارکت تولیدی که لاجرم مباحث اقتصادی را مدنظر قرار می‌دهد، باید مورد توجه قرار بگیرد تا هم بتوان از هزینه‌های مادی و مالی برنامه‌ها و پروژه‌های عمرانی کاست و رفاه را به ارمغان آورد و هم بتوان هزینه‌های اجتماعی را کاهش داد که آثار به مراتب مرگبارتری بر پیکره‌ی جامعه‌ی روستایی داشته و دارند؛ که شکل‌گیری مهاجرت‌های بی‌رویه به شهرها نمونه‌ی بارزی از این آسیب اجتماعی و آنومی کلان می‌باشد. رواج ایده‌های مرکز‌گریز از لحاظ فکری و ناهمگون از حیث اجتماعی - فرهنگی بسترها و شرایط مناسبی را فراهم می‌آورند که امکان تعامل متقابل و همگرا را در بین کارگزاران توسعه‌ی دولتی و مردم بومی و محلی مهیا بسازند. این امر القاء نیازها را کمرنگ نموده و امکان سنجش و ارزیابی و شناخت درست از الزامات روستا و روستائیان را امکان‌پذیر می‌سازد. در رویکردهای جدید با توجه به بستر و مکانی که افراد در آن قرار گرفته‌اند؛ الف) امکان استقرار تکنولوژی مناسب با ساخت و بافت روستائیان فراهم می‌شود، ب) تقابل جامعه‌ی روستایی با جامعه‌ی شهری رخت بر می‌بندد و به جای آن تعامل با

بیرونی‌ها نهادینه می‌شود، ج) اعتماد اجتماعی پررنگ می‌شود و در پی آن، مشارکت به منصفی ظهور می‌رسد، د) روحیه‌ی شادی و نشاط در بین روستا نضج می‌گیرد و تحقیر نسبت به زندگی روستائیکاهش می‌یابد و در عوض، گرایش به زندگی شهری کمتر می‌شود، ح) از همه مهم‌تر حس وابستگی به کسانی که بیایند و امور روستا را انجام بدهند جای خود را به خوداتکائی متقابل می‌دهد؛ به جای آنکه نیازها به صورت فزاینده‌ای متراکم و فشرده شوند و ارضای آنها مد نظر قرار بگیرد روحیه‌ی آینده‌نگری جایگزین آن خواهد شد که در این حال ما شاهد توسعه‌ی روستائی و "بلوغ" روستا و ساکنان آن و در نهایت، ماندگاری و عدم مهاجرت به شهرها خواهیم بود.

بنابراین، باید گفت که برای رسیدن به توسعه‌ی روستائی و توانمندسازی گروه‌ها و اقشار آسیب‌پذیر روستا توجه به زیربنای اجتماعی - فرهنگی و عقبه‌های فکری و ارزشی روستائیان اصلی غیر قابل چشم‌پوشی می‌باشد. کارگزاران دولتی در روستای چشمه علی‌اکبر از طریق اقدامات کوتاه‌مدت خود به نمایش نابرابری‌ها و ارزش‌های شهری و مصرف‌گرایانه کمک کرده‌اند و از طریق برنامه‌ها و طرح‌هایی که لازمه‌ی فعلی و ضروری آنها نبوده، ضمن کاهش مشارکت اجتماعی آنها، را کاهش مشارکت اقتصادی - تولیدی آنها را نیز نادیده گرفته‌اند. این امر آنها را در چارچوبی قرار داده که برای بهبود وضعیت اجتماعی - اقتصادی خود باید منتظر اعجاز باشند؛ لاجرم برای رسیدن به این اعجاز چه برنامه و تصمیمی جزء مهاجرت به شهر می‌تواند راهگشای آنها باشد!

فهرست منابع:

- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۳). توسعه روستایی با تأکید بر جامعه‌ی روستایی ایران، تهران، نشر نی، چاپ دوم.
- اوپنهایم، ا. ان (۱۳۶۹). طرح پرسشنامه و سنجش نگرش‌ها، ترجمه‌ی مرضیه کریم‌نیا، مشهد، انتشارات قدس رضوی.
- رضوی‌زاده، سید نورالدین (۱۳۸۶). نگرش روستائیان به زندگی شهری و روستائی، فصلنامه‌ی روستا و توسعه، سال ۱۰، شماره‌ی ۳.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۲). "سنجش گرایش روستائیان نسبت به جهاد سازندگی"، تهران، مرکز تحقیقات و مطالعات روستایی.
- زاهدی مازندرانی، محمد جواد (۱۳۸۸). بررسی مسائل اجتماعی ایران، تهران، دانشگاه پیام نور.
- دل، هاوکینز و دیگران (۱۳۸۵). رفتار مصرف‌کننده تدوین استراتژی‌های بازاریابی، ترجمه‌ی احمد روستا و عطیه بطحایی، تهران: سارگل، چاپ اول.
- عنبری، موسی (۱۳۹۱). توسعه به مثابه‌ی هویت، مجله‌ی الگوی بومی اسلامی پیشرفت، دوره‌ی اول و شماره‌ی ۱.
- موسوی، سید محمد (۱۳۸۳). بررسی عوامل مؤثر بر تمایل (گرایش) روستائیان در مهاجرت به شهرها، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستائی، تهران.
- میردال، گونار (۱۳۶۶). درآمد آسیایی، ترجمه‌ی منوچهر امیری، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ناطق‌پور، محمدجواد (۱۳۸۹). رویکردی نو در آسیب‌شناسی اجتماعی از نگاه توسعه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- هال، آنتونی و میجلی، جیمز (۱۳۸۸). سیاست اجتماعی و توسعه، ترجمه‌ی مهدی ابراهیمی و علیرضا صادقی، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ اول.

Ajzen, I. (1988). Attitudes, personality and behavior, miltonkeyns; open university press.

Bilsborrow, E. Richard, (1996). "Migration Urbanization and Development: Direction and Issues", United Nations Population Fund Publishers, p. 26.

Charney H. (1993). "Migration and public Sector: A Survey, Alberta", Regional Study, Vol. 27, No. 4, pp. 313-326.

Huang, Tzu-Ling., Orazem, Peter, D. and Wohlbemuth, Darin, (2002). "The roles of human capital, Industry structure and Government policy", Agricultural economics 84, 615-627.

Okaly, P. and et.al. (1999). Community participation, social development and the state, mthuend, London.

Murdock, S. H., Parpia, B., Hwang, S. and Human, R. R. (1984). "The relative effects of economic and noneconomic factors on age-specific migration", Rural Sociology, Vol. 49, No. 2, pp. 309-318.

Archive of SID